

تأثیر حالات نفسانی در گفتار و رفتار انسان

دکتر سالار منافی اناری

عضو هیئت علمی دانشگاه علامه طباطبائی

مقدمه:

انسان موجودی است بسیار حسّاس که هم از طریق حواس ظاهری خود تحت تأثیر عوامل خارجی قرار می‌گیرد و هم از احوال درونی خود متأثر می‌گردد. به عبارت دیگر، هم جسمانیات در نفسانیات وی اثر می‌گذارند و هم نفسانیات او جسمانیاتش را تحت تأثیر قرار می‌دهند. تأثیر پذیری جسمانیات انسان از حالات نفسانی و احوال درونی وی گاه چنان شدید و عمیق است که موجب اختلال و بی‌نظمی در کار برخی از اعضای بدن می‌شود و نارسایی‌هایی را بوجود می‌آورد. از جمله این نارسایی‌ها اختلالات گفتاری و رفتاری ناشی از حالات نامتعادل فکری و روانی است.

گفتار در حقیقت تراوش اندیشه و وسیله‌ای برای بیان افکار است، و لذا گفتار هر شخص ریزشی از جهان درون اوست که به دنیای خارج راه می‌یابد و طرز تفکر و ذهنیات او را عیان می‌سازد. تفکر که آن را نوعی سخن گفتن بی‌صدا با خود، مشاهده‌ی تصویرات ذهنی، شنیدن سخنانی در ذهن و ساختن تصورات ذهنی دانسته‌اند نوعی فعالیت ذهنی و درونی است که تحت تأثیر عوامل متعددی قرار می‌گیرد، و چون تفکر ارتباط تنگاتنگی با سخن گفتن دارد بنابراین باید گفت وقتی تفکر انسان تحت تأثیر عواملی قرار می‌گیرد تکلم او نیز که نمایانگر تفکر اوست متأثر می‌شود و همین تأثر گاهی ممکن است طرز سخن گفتن انسان را از حالت طبیعی خارج کرده و دچار مشکل کند.

موقعیت اجتماعی، وضع اقتصادی و احوال شخصی هر یک می‌تواند بنحوی در طرز تفکر و تکلم شخص مؤثر واقع شود. ترس و اضطراب، تشویش خاطر، یأس و نومیدی و نگرانی از آینده که همه از حالات نفسانی و احوال درونی انسان هستند نظم فکری را بهم می‌ریزند و در قدرت گفتار و هماهنگی آن کاستی ایجاد می‌کنند.

۱- تأثیر آرامش درونی در نظم فکری و سلاست گفتار:

پیشانی خاطر، پراکندگی خیال و عدم حضور ذهن هر یک می‌تواند به نحوی بی‌نظمی فکری ایجاد کند که این نیز سلاست گفتار را تحت تأثیر قرار می‌دهد. وقتی آرامش درونی متزلزل می‌شود و ترس و هیجان و اضطراب وجود انسان را فرامی‌گیرد نظم فکری دچار اختلال می‌گردد و ناهماهنگی‌هایی در گفتار شخص بوجود می‌آید. کسی که در محیط ترسناک و اضطراب آور سخن می‌گوید ممکن است در اثر ترس و وحشت سلاست گفتار را از دست بدهد، دچار زبان گرفتگی شود و در نتیجه مشوش شدن ذهن دنباله سخن خود را فراموش کرده به گفتارهای ناهمگون بپردازد. به عبادت دیگر، وقتی انسان به هر دلیلی چه در اثر تأثیر عوامل اجتماعی، اقتصادی و محیطی و چه در اثر تزلزل و تلاطم درونی، اعتماد به نفس خویش را از دست می‌دهد دچار نابسامانی‌هایی در تفکر و در گفتار و رفتار می‌شود.

امام علی علیه السلام در فرمان حکومتی خود به مالک اشتر در نهج البلاغه که سرشار از سخنان حکمت‌آمیز است چنین می‌نویسد: «بخشی از وقت خود را برای حاجتمندان (دادخواه) قرار ده، و در آن شخص خویش را برای (رسیدگی به امور) آنان کاملاً آماده کن. برای آنان جلسه‌ای همگانی ترتیب ده و در آن بخاطر خدایی که تو را آفریده تواضع کن، و سربازان و دستیارانی را که پاسداران و نگهبانان تو هستند از آنان دور نگاه‌دار تا سخنگوی آنان بدون ترس و لرز و زبان گرفتگی با تو سخن بگویند.»

در تفسیر سخن امام می‌توان به نکاتی چند اشاره کرد:

الف: وقتی یک حاکم در برابر رعایای حاجتمند و دادخواه خود با تواضع تمام می‌نشیند و بدون حضور نگهبان به حرف‌های آنان صمیمانه و متواضعانه گوش فرا می‌دهد آنان بدون ترس و وحشت و با احساس آزادی و آرامش درونی سخن می‌گویند و مشکلات و گرفتاری‌های خود را آزادانه و بدون ترس و زبان گرفتگی بیان می‌کنند.

ب: رعایای حاجتمند که معمولاً از طبقات پائین جامعه هستند و از نظر اجتماعی و اقتصادی در مقایسه با حاکم و اطرافیان او در سطح پائین‌تری قرار دارند ممکن است به هنگام روبرو شدن با حاکم و یا با اطرافیان او رعب و وحشتی در دلشان ایجاد شود و همین امر باعث ترس و لرز آنان شده و در نتیجه اختلالاتی در رفتار و گفتارشان نمایان گردد. و لذا امام در ادامه سخن خود می‌فرماید: ناهمواری (در رفتار) و در ماندگی در گفتار را از ایشان تحمل کن و بی‌حوصلگی و غرور (نسبت به آنان) را از خود دور ساز، تا خدا به خاطر همین کرانه‌های رحمت خویش را بر تو بگستراند و پاداش اطاعت خویش را برای تو واجب گرداند.»

ج: قرار گرفتن در یک محیط رعب‌آور و وحشت‌زا حالت روانی انسان را دچار اختلال می‌کند و ترس و لرز بر وی عارض می‌شود، و اگر شخص در چنین موقعیتی و با داشتن چنین حالی اقدام به

سخنرانی کند چه بسا که رشته سخن از دستش برود، دچار زبان گرفتگی شود و از رساندن پیام ذهنی خود در مانده و ناتوان گردد.

۲- تأثیر اختلالات فکری و روانی در زبان گرفتگی:

زبان گرفتگی از نظر آسیب شناسی پزشکی علل گوناگونی دارد که پرداختن به همه آنها نه هدف این مقاله است و نه در محدوده بحث حاضر می‌گنجد. ما در این بحث فقط به آن نوع اختلال زبانی می‌پردازیم که اغلب موقتی و گذرا است و علت فکری و روانی دارد. این نوع اختلال زبانی با آشفتگی فکری و روانی و با ایجاد شدن تصورات واهی و بی اساس در ذهن شدت پیدا می‌کند و به هنگام آرامش درونی و تقویت روحی و روانی به حداقل می‌رسد و یا بکلی از بین می‌رود.

ادوارد پيشون و سوزان بورل مزونی در کتاب **لکنت زبان، ماهیت و درمان آن**، که توسط المادودیان به فارسی ترجمه شده است، نتایج تحقیقات و مشاهدات خود را در مورد انواع گوناگون گرفتگی زبان ارائه داده‌اند. در قسمتی از این تحقیق جالب توجه در مورد آن نوع گرفتگی زبان که در ارتباط با بحث حاضر می‌باشد چنین آمده است:

«در مشاهدات خود به مواردی برخورد می‌کنیم که در بعضی از روزها، گرفتگی زبان بیشتر در مورد واجهای بخصوصی رخ می‌دهد. این امر از دو عامل علی کاملاً متفاوت ریشه می‌گیرد، یا در بیمار، از نظر روانی، این فکر ایجاد شده است که در تلفظ واج بخصوصی اشکال دارد و بر اثر همین فکر در تلفظ این واج به طور موقت، دچار اشکال می‌شود که در این صورت، این واج می‌تواند هر واجی باشد، یا این اشکال در تلفظ واجهایی رخ می‌دهد که مستلزم تنظیم فعالانه عمل تکلم است. در این صورت، اشکال در تلفظ، معمولاً در مورد همخوانهای انسدادی پیش می‌آید.

هیچ‌کنی وجود ندارد که گرفتگی زبان در او دائمی و مستقل از موقعیت‌های زندگی باشد. وقتی الکن توجه خود را به مکانیسم تولید آوا معطوف می‌کند، گرفتگی زبان او، بدون استثنا، شدت می‌یابد. خجالتی بودن بیمار نیز در تشدید گرفتگی زبان مؤثر است، زیرا تصور این امر که هر آن ممکن است دچار گرفتگی زبان شود بیمار را به خود مشغول می‌دارد، در حالی که به جرئت باید گفت که محرکهای عاطفی که بیمار را به بیان کلامی بر می‌انگیزد قادر به رفع گرفتگی زبان است.»

مشاهدات مذکور این حقیقت را آشکار می‌سازد که تلقینات فکری و روانی در فعالیت‌های مختلف بدن بخصوص در کار تکلم تأثیر بسزایی دارد. این تأثیر معمولاً در اشخاص ضعیف‌النفس بیشتر است تا در کسانی که از قوت نفس بیشتر و از روحیه قوی تری برخوردارند. خود نویسنده بارها در کلاسهای درس دانشگاه با مواردی نظیر مشاهدات فوق مواجه بوده است، به این صورت که دانشجو وقتی در روی صندلی خود در میان دانشجویان در حالت عادی به سئوالات درس پاسخ می‌داده و به

زبان انگلیسی صحبت می‌کرده از سلاست و روانی گفتار برخوردار بوده است، اما همان دانشجو وقتی برای پاسخ دادن به سئوالات مشابه جهت گرفتن نمره بعنوان امتحان شفاهی در جلوی کلاس روبروی سایر دانشجویان قرار می‌گرفته در مواردی آن روانی و سلاست گفتار را از دست داده و گاه دچار گرفتگی زبان شده است. این مشکل می‌تواند ناشی از دو علت باشد: یکی ترس و اضطراب و نگرانی که در مورد امتحان و گرفتن نمره ممکن است در ذهن دانشجو ایجاد شود و نظم فکری وی را آشفته سازد، و دیگری احساس «خود کم بینی» در برابر دیگران است که وقتی وی روبروی همکلاسان خود قرار می‌گیرد این احساس شدت می‌یابد. هر دو این موارد در افرادی که از «اعتماد بنفس» برخوردار نیستند شدیدتر است.

۳- تأثیر فکر در اعضای بدن:

این تنها تکلم نیست که با آشفته شدن تفکر دچار بی‌نظمی و ناهماهنگی می‌شود بلکه هر یک از اعضای بدن به نحوی تحت تأثیر فکر انسان قرار می‌گیرد. تأثیر نفسانیات در جسمانیات و بالعکس موضوعی است که از قدیم الایام مورد بحث برخی از دانشمندان بوده است. امروزه نیز کاوش‌های علمی ثابت کرده است که بعضی از ناراحتی‌ها و بیماری‌های جسمی ناشی از آشفته‌گی‌های فکری و ناراحتی‌های روانی است. فکری که در ذهن انسان ایجاد می‌شود با توجه به نوع خودگامی حرکت‌هایی غیر ارادی در عضوی خاص و یا در اعضایی از بدن بوجود می‌آورد، و این غیر از آن اعمال ارادی و آگاهانه‌ای است که شخص به دنبال تفکر و تصمیم انجام می‌دهد. در کتاب اصول روانشناسی تألیف نرمان ل. مان، ترجمه محمود صناعی، در ارتباط با این موضوع چنین می‌خوانیم:

«بین فکر کردن و مکانیزم‌های صوتی بخصوص زبان و گلو در اشخاص بهنجار، و نوک انگشتان در اشخاص کربولال، ارتباط هست. در آزمایشی الکترودهایی به نوک (زبان) و زیرلب وصل شد و به گالوانومتر حساسی مرتبط گردید. وقتی آزمودنی تصور شمردن یک دو سه را کرد عقربهٔ گالوانومتر که در جای خود ایستاده بود سه بار حرکت کرد. جریانهای الکتریکی حرکتی از زبان ولها می‌آمدند... جریانهای حرکتی در کر و لال‌ها هنگام فکر کردن در سرانگشتان یافت شده است. گاه حرکات انگشتان کربولال‌ها هنگام فکر کردن با چشم نیز دیده می‌شود، نیز در آزمایشهای مختلف دیده‌اند که هنگام تصوّر یا یادآوری چیزها چشم ما همان حرکاتی را می‌کند که هنگام دیدن آنها.

اما حرکات خفیف بدنی هنگام فکر کردن منحصر به حرکات تارهای صوتی و لبها وانگشتان و چشمها نیستند و ممکنست آثار حرکت در عضلات دیگر نیز دیده شوند. مثلاً یکی از آزمایشندگان در یافت که فکر بلند کردن وزنه‌ای با دست راست، جریانهای عصبی حرکتی را در عضلات دست راست ایجاد می‌کند.»

مطلب فوق آشکارا نشان می‌دهد که تفکر ذهنی تا چه حد سایر اعضا و جوارح بدن را تحت تأثیر

قرار می‌دهد. تکلم ناشی از تفکر است، بنابراین با یک استدلال منطقی ساده می‌توان گفت که وقتی تفکر انسان دچار اختلال می‌شود نتیجتاً تکلم او نیز دستخوش بی‌نظمی می‌گردد. به عبارت دیگر آشفتگی ذهنی می‌تواند آشفتگی زبانی و اختلال در گفتار و نیز در رفتار را به دنبال داشته باشد. نوع اختلال که در گفتار و رفتار ظاهر می‌شود بستگی دارد به نوع اختلالی که در ذهن بوجود می‌آید.

۴ - نقش شخصیت در گفتار و رفتار:

جان لاینز (John Lyons) در بررسی عقاید چامسکی (Chomsky) تحت عنوان «فلسفه زبان و ذهن» بر این عقیده است که به اعتقاد چامسکی زبانشناسی می‌تواند سهم مهمی در مطالعه ذهن انسان داشته باشد همانطور که اینک این علم در مورد اختلاف نظر فلسفی قدیمی بین عقل‌گرایان و تجربه‌گرایان موضع‌گیری کرده است. تفاوت بین این دو مکتب فلسفی در این است که به اعتقاد عقل‌گرایان تنها منبع معرفت انسان «عقل» است در حالیکه به نظر تجربه‌گرایان همه شناخت انسان از تجربه سرچشمه می‌گیرد. برخی از فیلسوفان مانند لاک، برکلی و هیوم، که فیلسوفان انگلیسی هستند، تجربه را اساس معرفت انسان در مورد جهان می‌دانند، اما دکارت بر این عقیده است که درک و فهم ما از جهان خارج مبتنی بر یک سری «ایده‌ها» است و این «ایده‌ها» از طریق تجربه کسب نمی‌شوند بلکه در انسان ذاتی هستند.

نظریه تجربه‌گرایان در به‌وجود آوردن روانشناسی جدید نقش بسزایی داشته است. براساس این نظریه، انسان تحت تأثیر محیط خویش قرار دارد و عوامل خارجی در چگونگی رفتار و کردار و حتی گفتار او نقش مهمی را ایفا می‌کنند. یعنی انسان در هر محیطی که بزرگ می‌شود ویژگی‌های آن محیط در تکوین شخصیت او عمل می‌کنند و انسانی را می‌سازند که در رفتار و کردار و گفتار و بطور کلی در شخصیت متفاوت از انسانهای دیگری است که در محیط‌ها و موقعیت‌های متفاوت دیگری بزرگ شده‌اند.

تذکر این نکته نیز لازم است که منظور از تأثیر عوامل اجتماعی و محیطی در گفتار و رفتار انسان این نیست که این تأثیر همیشه جنبه سوئی دارد، بلکه مقصود این است که ذهنیات انسان تحت تأثیر عوامل محیطی و اجتماعی ساخته می‌شوند و چون این ذهنیات بنحوی با آنچه از شخص صادر می‌شود ارتباط دارند بنابراین باید گفت که گفتار و رفتار هر فردی می‌تواند تحت تأثیر عوامل محیطی طرز خاص و شکل خاصی داشته باشد و این طرز و شکل خاص در واقع زاینده محیطی است که انسان در آن بزرگ شده یا آموزش دیده و ذهنیات خود را ساخته است. تأثیر تعلیم و تربیت و محیط زندگی در طرز گفتار و شکل رفتار انسان در حقیقت همان تأثیری است که در ساختن شخصیت هر شخص نقش مهمی دارد و نتیجه این تأثیر تکوین شخصیت است که نسبتاً ثابت و بادوام می‌باشد و به آسانی متزلزل و متغیر نمی‌شود. در حالیکه تأثیر یک محیط و موقعیت خاص در دگرگون کردن احوال

درونی و حالات نفسانی و در نتیجه تأثیر در گفتار و رفتار شخص تأثیری است موقتی، بی دوام و یا کم دوام که با بیرون آمدن انسان از آن محیط و موقعیت خاص معمولاً تأثیر نیز خنثی شده و از بین می‌رود. بدین سان روشن می‌شود که حالات نفسانی و درونی انسان از یک سو تحت تأثیر عوامل بیرونی قرار دارند و از سوی دیگر خود همین حالات نیز گفتار و رفتار انسان را تحت تأثیر قرار می‌دهند.

در مورد تأثیر با دوام و تأثیر موقت می‌توان شخصی را در نظر گرفت که در محیطی معین بزرگ شده و زبان معینی را با لهجه مشخصی یاد گرفته است. این سخن گفتن با لهجه خاص جزء شخصیت او شده و لذا حتی با تغییر محیط زندگی نیز به آسانی تغییر نمی‌پذیرد، مگر آنکه شخص در تغییر آن و در تکوین شخصیتی جدید سالها در محیط جدید به تمرین و ممارست بپردازد. اما گاهی اتفاق می‌افتد که کسی در یک محیط نا مساعد از نظر روحی و روانی اقدام به سخنرانی می‌کند و در نتیجه تأثیر عوامل نا مساعد آن محیط نمی‌تواند منظور و مقصود خود را آنطور که شایسته و بایسته است برساند. این تأثیر در گفتار با آن تأثیر در تکوین شخصیت متفاوت است. نتیجه آن تأثیر پایدار است ولی عوارض این تأثیر موقتی و زودگذر است و با تغییر محیط، تأثیر آن نیز اغلب از بین می‌رود. گاهی نیز تأثیر محیط در جهت شکوفایی گفتار است، بدین معنی که محیط از نظر روحی و روانی بسیار مساعد و برای سخن‌گو خوشایند است و همین مساعد و خوشایند بودن محیط باعث می‌شود که سخن گفتن شخص با روانی و سلاست بیشتری صورت پذیرد و فرد سخن‌گو بتواند منظور و مقصود خویش را به روشنی تمام بیان کند.

میزان تأثیر محیط از نوع دوم که موقتی و زودگذر است بستگی به نوع شخصیتی دارد که برای شخص در طول سالیان دراز ساخته شده است. ممکن است فردی حتی در هولناکترین محیط و موقعیت بدون اضطراب و نگرانی بتواند سخن خویش را بگوید و منظور نظر خود را برساند و هیچ واژه‌ای از ترسناک بودن محیط و موقعیت به دل راه ندهد، و بعبارت دیگر، همانند کوهی در برابر بادهای مخالف محکم و استوار بایستد. اما در مقابل این می‌توان شخصی را هم یافت که گفتار و رفتار او در برابر ملایم‌ترین نسیم مخالف دچار مشکل می‌شود و هیجانات و اضطرابات درونی نظام ذهنی و رشته تفکر او را در هم می‌ریزد. شخصیت یک چنین فرد با شخصیت فرد اول کاملاً متفاوت است و این تفاوت می‌تواند ناشی از روش متفاوت تعلیم و تربیت این دو و نیز نتیجه محیط‌های متفاوتی باشد که آنان در آنها بزرگ شده‌اند.

بنابه نوشته جان لاینز، چامسکی در بسیاری از کتابهای خود، بخصوص در دو کتاب زیان‌شناسی دکارتی (Cartesian Linguistics) و زبان و ذهن (Language and Mind)، بر این عقده است که ذهن انسان دارای استعدادهایی است که نقش مهمی در کسب معرفت دارند و انسان را قادر می‌کنند تا بعنوان فاعل مختار عمل کند بدون آنکه از جانب محرک‌های محیط تحت اجبار قرار گیرد، هرچند که این

محرک‌ها در او بی‌تأثیر نیستند. با در نظر گرفتن این عقیده باید گفت که گرچه عوامل و انگیزه‌های محیطی در رفتار و گفتار انسان تأثیر می‌گذارند اما این تأثیر بدان معنی نیست که انسان هیچ اختیاری از خود ندارد و تمام حرکات و سکنات او از جانب محرک‌های محیط تعیین می‌شوند. بلکه حقیقت این است که انسان موجودی است مختار که با اختیار عمل می‌کند، هرچند که این اختیار محدود است و تحت تأثیر عوامل زیادی قرار می‌گیرد.

۵- تأثیر محرک‌های عصبی در گفتار و رفتار:

شکی نیست که سیستم عصبی مغز بنحوی سخن گفتن انسان را کنترل می‌کند، و اصطلاح «عصب‌شناسی زبان (Neuro linguistics) عنوان مبحثی است که این مسئله را با توجه به یافته‌های علم بررسی می‌کند. البته دستگاه عصبی مغز حرکات قسمت‌های دیگر بدن را نیز تنظیم می‌کند، آنطور که با از کار افتادن عصب قسمت خاصی از مغز نظام حرکتی قسمت معینی از بدن نیز از کار می‌افتد و فلج می‌شود. اما نحوه کار آن قسمت از اعصاب مغز که در سخن گفتن انسان عمل می‌کند بسیار پیچیده‌تر از کار سایر قسمت‌هاست. بنابراین بحث‌های مربوط به عصب‌شناسی زبان بیشتر مربوط به نقش اعصاب مغز در گفتار انسان است و نه مربوط به تشریح فیزیولوژی عصبی که بیشتر به علم پزشکی مربوط می‌شود. از طرف دیگر حقیقت این امر نیز انکارناپذیر است که بطور کلی سیستم عصبی انسان از سیستم‌های بسیار پیچیده و حیرت‌آور این موجود شگفت‌انگیز است که الکسیس کارل او را موجود ناشناخته می‌نامد. گیرنده‌های عصبی که در سرتاسر بدن پراکنده‌اند بسیار حساس بوده و اغلب آنچه را که در محیط اطراف شخص اتفاق می‌افتد فوراً دریافت کرده و از طریق کانال‌های ارتباطی بسیار دقیق به مرکز سیستم یعنی به مغز مخابره می‌کنند. مغز این پیام‌ها را بررسی می‌کند و با توجه به چگونگی پیام‌های دریافتی ممکن است فرمان یا فرمان‌هایی را به قسمت خاص و یا به قسمت‌هایی از بدن صادر کند و این فرمان‌ها گاه فوراً و بدون درنگ اجرا می‌شوند، مثل دیدن مانع در جلوی اتومبیل بهنگام رانندگی و گذشتن فوری پاروی پدال ترمز. البته پیام‌های رسیده به مغز گاه چنان هستند که مغز لزومی نمی‌بیند بمحض دریافت آنها فرمانی صادر کند. آنچه از نظر بحث فعلی ما مهم است این است که پیام‌هایی که از طریق گیرنده‌های سلسله اعصاب به مغز می‌رسند اعصاب مغز را تحت تأثیر قرار می‌دهند و چون اعصاب مغز بنحوی در کنترل و تنظیم گفتار و رفتار انسان نقش دارند لذا با متأثر شدن آنها سخن گفتن شخص نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. بعبارت دیگر باید گفت محرک‌های عصبی که سلسله اعصاب را تحریک می‌کنند از این طریق در گفتار و رفتار انسان نیز اثر می‌گذارند.

۶- تأثیر خشم و غضب در گفتار و رفتار انسان:

حالات روحی و روانی انسان نیز در نحوه گفتار و رفتار او بی‌تأثیر نیست. بعنوان مثال، کسی که خشم

و غضب بر او چیره شده و حالت روانی نامتعادل دارد نحوه گفتار و رفتارش با کسی که دارای آرامش درونی بوده و از حالت روحی و روانی متعادل برخوردار است متفاوت می‌باشد. آن یکی درونش متلاطم و سلسله اعصابش متشنج است و این تلاطم درونی و تشنج عصبی خواه نا خواه باعث می‌شود که قدرت تفکر و تعقل او حالت طبیعی و عادی خود را از دست بدهد، و چون نحوه گفتار و رفتار انسان با قدرت و نحوه تفکر و تعقل او ارتباط دارد لذا با به وجود آمدن چنین حالت درونی غیر طبیعی در یک شخص نحوه گفتار و رفتار او نیز دگرگون شده و حالت غیر عادی بخود می‌گیرد. در حالیکه شخصی که از آرامش درونی برخوردار است نه تنها از آن عدم تعادل ناشی از تلاطم درونی در گفتار و رفتارش اثری نیست بلکه با توجه به انبساط روحی و روانی‌ای که دارد تعقل و تفکرش منظم تر و در نتیجه گفتار و رفتارش نیز از نظم و هماهنگی بیشتری برخوردار است.

۷- اعصاب پیام رسان و قدرت شگفت‌انگیز مغز:

با وجود پیشرفت زیاد در فیزیولوژی اعصاب و عصب شناسی زبان هنوز بشر نتوانسته است از اسرار آفرینش سخن در زبان با خبر شود و معلوم هم نیست که در آینده بتواند از این امر آگاهی یابد همانطور که از اسرار خلقت جان نیز آگاه نشده و نخواهد شد. دانشمندان توانسته‌اند اعصاب پیام‌آور به مغز و نیز اعصاب کنترل‌کننده قسمت‌های مختلف سیستم عضلانی سخن گفتن را شناسایی کنند و حتی مرکز کنترل سخن در مغز را که معمولاً در نیمکره سمت چپ مغز قرار دارد تشخیص دهند اما از این امر که مغز بهنگام سخن گفتن انسان چگونه کار می‌کند آگاهی نیافته‌اند. حتی بررسی علل بیماری «آفازیا» در بیماران که قدرت سخن گفتن را در اثر ضایعات مغزی از دست داده‌اند نیز کمک چندانی به کشف این راز نکرده است.

در اینجا تذکر این نکته نیز لازم است که هدف اصلی این مقاله بررسی بالینی اختلالات گفتاری و رفتاری که در اثر ضایعات مغزی به وجود می‌آید نیست زیرا چنین بحثی بیشتر مربوط به حوزه فیزیولوژی اعصاب بوده و از قلمرو بحث حاضر خارج است و بحث ما همانطور که در عنوان مقاله نیز به آن اشاره شده عمدتاً یک بحث نظری است و نه بالینی. از طرف دیگر عدم تعادل مورد اشاره در این مقاله که در اثر عوامل درونی و حالات نفسانی یا روانی ظاهر می‌شود موقتی بوده و با از بین رفتن آن عامل، این نیز از بین می‌رود، و لذا نباید آن را نوعی بیماری نامید. اما اختلالات گفتاری و رفتاری ناشی از ضایعات مغزی نوعی بیماری است که گاه باعث می‌شود شخص بیمار قدرت تکلم خود را از دست بدهد. اختلالاتی که این بیماری در توانایی سخن گفتن شخص ایجاد می‌کند از نظر دوام در بزرگسالان متفاوت از کودکان است. تحقیقات انجام شده توسط دکتر نورمن قشویند (Norman Geschwind) استاد متخصص اعصاب در دانشکده پزشکی دانشگاه هاروارد نشان می‌دهد وقتی در بزرگسالان قسمت‌هایی از نیمکره سمت چپ مغز که ارتباطی با تکلم دارند آسیب می‌بینند معمولاً

یک اختلال دایمی در سخن گفتن شخص به وجود می‌آید در حالیکه چنین اختلالی اگر در کودکان، حتی پس از یک آسیب شدید به نیمکره سمت چپ مغز به وجود آید معمولاً پس از مدتی بهبود می‌یابد و بطور کامل از بین می‌رود. این تفاوت نشانگر این نکته است که در بسیاری از کودکان، نیمکره سمت راست مغز هنوز این توانایی را دارد که بدنبال آسیب رسیدن به نیمکره سمت چپ وظایف آنرا در زمینه سخن گفتن شخص به عهده بگیرد.

دکتر قشوند در ادامه سخن خود در بررسی علل احتمالی این مسئله می‌گوید وی در تحقیقات خود به این نتیجه رسیده است که توانایی‌های زبانی در بزرگسالان تنها در یک نیمه از مغز و معمولاً در نیمه سمت چپ متمرکز می‌شود، و لذا با آسیب دیدن نیمه سمت چپ مغز این توانایی‌ها نیز از بین می‌رود. با توجه به این نظریه می‌توان گفت در مغز کودکان که هنوز در حال رشد است اگر نیمه سمت چپ آسیب بیند نیمه سمت راست می‌تواند توانایی‌های زبانی را در خود جای دهد و اختلالات زبانی ناشی از آسیب به سمت چپ را بهبود بخشد، در حالیکه در مغز بزرگسالان چون رشد آن پایان رسیده و دانش زبانی نیز در یک نیمکره تمرکز یافته است نیمکره دیگر که نه رشد دارد و نه از توانایی‌های زبانی برخوردار است قدرت ترمیم ضایعات آن یکی نیم‌کره را نیز ندارد. بدین ترتیب روشن می‌شود که کار اعصاب کنترل کننده سیستم عضلانی گفتار با وارد شدن آسیبی به قسمت‌های خاصی از مغز دچار اختلال می‌شود و همین اختلال باعث عدم تعادل در گفتار شخص شده و گاه منجر به از بین رفتن قدرت تکلم می‌شود.

۸- تأثیر خود کم بینی یا احساس حقارت در گفتار و رفتار:

با توجه به آنچه گفته شد بروشنی معلوم می‌شود که هر نوع عدم تعادل در گفتار و رفتار انسان نتیجه یک ضایعه مغزی نیست. گاهی اتفاق می‌افتد فردی که هیچگونه ضایعه مغزی ندارد بهنگام سخن‌رانی در یک مجمع، از نظر زبان‌شناسی، دچار مشکل می‌شود. علت این مشکل ممکن است عدم اعتماد به نفس، خود کم بینی و بزرگ انگاری حضار باشد. برخی از صاحب‌نظران خود کم بینی را نوعی عدم تعادل روحی و روانی می‌دانند، و این وقتی است که شخص از نظر اجتماعی، اقتصادی و توانایی‌های علمی و جسمی و غیره خود را کمتر از دیگران می‌بیند و در ذهن خود برای آنان ابهت، شخصیت، عظمت و مقام بالاتری قائل می‌شود بدون توجه به اینکه آیا واقعیت هم با این طرز تصور مطابقت دارد یا نه. یک چنین فردی وقتی در مقابل آنان لب به سخن می‌گشاید ممکن است تحت‌الشعاع آن ابهت و عظمتی که برای آنان قائل است قرارگیرد و در نتیجه در بیان سلیس مکونات ذهنی خود دچار مشکل بشود. البته این مسئله را نباید با تواضع و احترام به دیگران بخصوص به بزرگتران اشتباه کرد.

خود کم بینی یا احساس حقارت در میان هم صنفان، هموعان، همکلاسان و غیره گاهی نه تنها در

گفتار بلکه در رفتار انسان نیز تأثیر می‌گذارد و باعث می‌شود که انسان شخصیتی نامتعادل داشته باشد. این مسئله اغلب ریشه در عوامل اجتماعی و اقتصادی و ضعف روحی و روانی دارد. شخص خودکم‌بین معمولاً شخصی است که از نظر روحی ضعیف است و اعتمادی به خود ندارد، و همین ضعف روحی و عدم اعتماد به نفس گاه باعث می‌شود که انسان بسیاری از واقعیت‌ها را نادیده بگیرد، مسائل کوچک را بزرگ انگارد و خود را کمتر از آنچه هست پندارد. این پندارهای نادرست و تلقینات ناصواب در ذهن شخص دلهره و اضطراب و ترس و نگرانی ایجاد می‌کنند. این حالات ذهنی در اعصاب کنترل‌کننده سیستم عضلانی گفتار و رفتار تأثیر سوئی می‌گذارند و نهایتاً انسان را در گفتار و رفتارش دچار مشکل می‌کنند.

نتیجه‌گیری: بطور خلاصه به این نتیجه می‌رسیم که احوال درونی و حالات نفسانی انسان نقش مهمی در نحوه گفتار و رفتار او دارند. عدم تعادل در گفتار انسان گاهی ناشی از یک آسیب مغزی و گاه نتیجه احوال نامتعادل درونی و حالات نامساعد نفسانی یا روانی است. اختلالات ناشی از آسیب مغزی اغلب، بخصوص در بزرگسالان، تا آخر عمر می‌ماند، ولی نارسایی‌های ایجاد شده در اثر عوامل نفسانی و روانی معمولاً موقتی بوده و با از بین رفتن آن عوامل، آن نارسایی‌ها نیز بهبود می‌یابند و اغلب بکلی از بین می‌روند. والسلام.

منابع مورد استفاده

- ۱- ادوارد پیشون و سوزان بورل مزونی، لکننت زبان، ماهیت و درمان آن ، ترجمه‌ الما داودیان، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵
- ۲- نرمان ل. مان، اصول روان شناسی ترجمه محمود صناعی، تهران، ۱۳۴۶
3. John B. Carroll, "Language and Psychology" in **Linguistics** , Edited by Archibald A. Hill, Voice of America, Forum Lectures, 1969.
4. Norman Geschwind, "The Brain and Language" in **Psychology and Communication**, Edited by George Miller, Forum Series, 1974.
5. "Imam Ali's Instructions to Malik al-Ashtar" in **A Study of Islamic Texts in English Translation**, by Manafi Anari, S., Published by "Samt" .Tehran, 1991.
6. John Laver, "The Production of Speech" in **New Horizons in Linguistics**, Edited by John Lyons, Penguin Books, 1973.
7. Norbert Dittmar, **Sociolinguistics**, Translated from German by Peter Sand, Pieter A.M. Seuren and Kevin Whitely, Edward Arnold (Publishers) Ltd, 1976.
8. John Lyons, **Chomsky**, Fontonan/Collins, Six impression, 1973.
9. Zeno Vendler, "Thoughts" in **The Philosophy of Language**, Edited by A.P. Martinich, Oxford University Press, 1985.

نکاتی درباره نظام آوایی تاتی کلوری

کوروش صفوی

مقدمه

کلور روستایی است در ۳۰ کیلومتری جنوب خلخال در کنار رودخانه شاه‌رود. ساکنین این روستا و چند روستای دیگر در این ناحیه به نامهای شال، درو و اسگستان، به لهجه‌ای از زبان تاتی سخن می‌گویند که در کنار چند لهجه بسیار شبیه به یکدیگر، نام «شاه‌رودی خلخال» بر آن نهاده شده است. در این مختصر سعی بر آن است تا برخی از ویژگیهای نظام آوایی لهجه کلوری مورد بررسی قرار گیرد. برای دست یازیدن به چنین کاری، نخست مختصری از تاریخچه زبان تاتی بدان گونه که در منابع زبانشناسی آمده است، به دست داده خواهد شد. سپس با اشاره به منابع موجود، به طرح برخی از ویژگی‌های ساختمان واجی این لهجه پرداخته خواهد شد.

جدا از مراجعی که مورد استفاده نگارنده این سطور قرار گرفته است، پیکره زبانی چهارده ساعت ضبط صدا از اهالی کلور برای تشخیص آواها و در نهایت، بررسی طرحهای آوایی این لهجه به کار گرفته شد. از همیاری آقای محسن پورمحسنی کلوری نیز که گویشوری فرهیخته از این ناحیه به شمار می‌رود، بهره فراوان برده شد، که جای دارد در اینجا از ایشان سپاسگزاری شود.

۱ - مختصری درباره زبان تاتی.

تات، لفظی است ترکی به معنی عناصر خارجی ساکن سرزمین ترکان. این لفظ در کتیبه‌های اورخون به فاصله ۶۵ کیلومتری شمال شهر قراقروم در نزدیک مسیر رودخانه اورخون در شمال غربی مغولستان، در قرن هشتم میلادی آمده است و تغییراتی در معنی آن راه یافته و مثلاً به ملل تحت استیلای ترکان و بویژه در دوره استیلا بر ایران، به ایرانیان اطلاق شده است (← ک ۸ ص ۵۸۹).

تاتی یکی از زبانهای ایرانی است که در شمال غربی ایران در کنار ترکی به کار می‌رود. یارشاطر لهجه‌های گوناگون این زبان شاخه غربی ایرانی را به پنج دسته تقسیم می‌کند (← ک ۱۱ ص ۱۷):

الف - لهجه‌های مورد استفاده در جنوب غربی قزوین و اشتهارد.
 ب - لهجه‌های مورد استفاده در خوئین، ۶۰ کیلومتری جنوب غربی زنجان و برخی روستاهای کوچک خوئین از جمله بلباوین، سفید کمر، حلب، سعدآباد و غیره.
 پ - لهجه‌های خلخال و طارم.
 ت - لهجه‌های هرزند و دیزمار.
 ث - لهجه‌های مورد استفاده در شرق و شمال شرقی قزوین از جمله کوهپایه، رودبار و الموت.
 لهجه‌های تاتی خلخال و طارم به دو دسته تقسیم می‌شوند (← ک ۱۱ ص ۱۷):
 الف - گروهی که تمایز جنسیت مونث در آنها مشاهده می‌شود از جمله کرنی، کرنقی، لردی، دیزی، کجلی، گندمابی در خلخال و نوکیانی، سیاورودی، هزار رودی، جمال آبادی و باکلوری در ناحیه شمال طارم.
 ب - گروهی که تمایز جنسیت مونث در آنها به چشم نمی‌خورد از جمله اسگستانی، اسبویی، درویی، کلوری، شالی، طهارمی، گیلوانی و کهلی در خلخال و کلسری، شاوایی و چرزایی در شمال طارم.
 جدا از زبان تاتی مذکور، در ناحیه قفقاز نیز زبانی به نام تاتی وجود دارد. یارشاطر زبان تاتی و لهجه‌های گوناگون آن را شاخه‌ای از زبان مادی می‌داند و آنچه تحت عنوان تاتی شمالی در ناحیه قفقاز به کار می‌رود، اشتقاق یافته از فارسی یا یکی از لهجه‌های نزدیک به آن بر می‌شمارد (← ک ۱۱ ص ۱۷). دیاکونف نیز بر این نکته تأکید می‌ورزد که بقایای زبان مادی در تاتی محفوظ مانده است (← ک ۱ ص ۳۵۰).

۲ - منابع موجود درباره لهجه شاهرود خلخال؛ کلوری

متأسفانه درباره لهجه شاهرود خلخال و بویژه کلوری پژوهش‌های زیادی به چشم نمی‌خورد. جدا از نوشته احمد کسروی (← ک ۶) که هیننگ به نقل آن پرداخته است (← ۱۰ ص ۵۲)، دو نوشته از احسان یارشاطر بیش از همه راهگشاست (← ک ۹؛ ک ۱۰). تا آنجا که نگارنده این سطور اطلاع یافته، آخرین پژوهش درباره لهجه کلوری، نگاشته علی عبدلی است که اگر چه بر مبنای دیدگاههای زبانشناختی نیست، به دلیل طرح برخی نکات دستوری و تهیه فهرستی از واژگان کلوری، مفید می‌نماید (← ک ۳).

نگارنده این سطور ضمن سفری پنج روزه به کلور و جمع‌آوری پیکره زبانی، سعی بر آن داشته است تا به کمک منابع موجود و یاری آقای پورمحسنی کلوری، برخی از نارسائیهای مراجع فوق‌الذکر را، تا حدی که در توان این کمترین بوده است، برطرف سازد؛ هر چند این کار نیز به دلیل آن که نگارنده بومی این زبان نیست، نقایص و نارسائیهای خود را خواهد داشت.

۳- نظام آوایی کلوری

۱-۳ بررسی واجهای همخوانی کلوری

جایگاه تولید	دولبی	لب و دندانی	دندانی	لثوی	لثوی کامی	کامی	ملازی	چاکنایی
شیوه تولید								
انسدادی	pd		td				kg	
سایشی		fv		sz	šž		xğ	h
انسدادی - سایشی					cj			
لرزشی				r				
خیشومی	m			n				
روان				l		y		

واجهای همخوانی k و g کلوری در جایگاه ملاز تولید می‌شوند. یارشاطر نیز به این نکته اشاره دارد و تولید گونه‌های کامی این دو همخوان را در همگونی با همخوانهای کامی امکان پذیر می‌داند (← ک ۱۰ ص ۵۴-۵۳). وی در جدول واجهای همخوانی شالی که شباهت کامل به کلوری دارد، واجهای همخوانی /s/، /j/، /c/ را کامی می‌داند. در حالیکه این سه همخوان چه در شالی و چه در کلوری لثوی - کامی هستند و تنها واج همخوانی کامی کلوری /y/ است.

/ğ/ همخوان ملازی سایشی است و در تقابل با جفت بیواک خود یعنی /x/ قرار دارد. تقابل میان این دو واج به کمک جفت‌های کمینه زیر قابل تشخیص است:

/xeys/ خویشاوند؛ /ğeys/ کمر بند.

/xand/ خند (بن مضارع خندیدن)؛ /ğand/ قند.

همخوان لثوی - کامی سایشی واکدار [ž] در کلوری به عنوان یک واج وجود ندارد و در واژه‌هایی که از زبانهای دیگر وارد کلوری شده‌اند، بصورت /j/ تلفظ می‌شود. برای نمونه:

فارسی	کلوری
رژه	reže > reja
مژه	movže > mija
اژدها	peždehā > ajdehā

یارشاطر [w] را یکی از واجهای شالی می‌داند (← ک ۱۰ ص ۵۳) در حالیکه [w] چه در شالی

و چه در کلوری گونه‌ای از /v/ است:

$$/v/ \rightarrow [w] / \left| \begin{array}{l} -V \\ V - \# \end{array} \right|$$

قاعدهٔ فوق بدین معنی است که واج /v/ بصورت /w/ تلفظ می‌شود، در شرایطی که پیش از یک واکه قرار گیرد یا بعد از واکه در پایان زنجیره واقع شود. همزه چه به صورت سایشی و چه انسدادی در جایگاههای آغازین، میانی و پایانی واژه تقابل ایجاد نمی‌کند.

۱-۱-۳ واجگونه‌های همخوانی کلوری

مهمترین واجگونه‌های همخوانی کلوری را می‌توان در قواعد زیر به دست داد (← ک ۱۰ ص

۵۳).

(۱)

$$\left| \begin{array}{l} + انسدادی - سایشی \\ + لثوی - کامی \\ - واک \end{array} \right| \rightarrow \# - [+ دمیده]$$

/č/ در آغاز زنجیره، دمیده می‌شود:

/čija/ → [čhija] شکوفه

/čast/ → [čhast] خو - عادت

(۲)

$$\left| \begin{array}{l} + انسدادی \\ + ملازی \\ - واک \end{array} \right| \rightarrow [+ واک] / V - \#$$

/k/ در پایان زنجیره پس از واکه بصورت واکدار تلفظ می‌شود:

/xâk/ → [xâg] خاک

/xik/ → [xig] خیک

(۳)

$$\left| \begin{array}{l} + \text{انسدادی} \\ + \text{ملازی} \\ + \text{واک} \end{array} \right| \rightarrow [- \text{واک}] / C - \#$$

/g/ در پایان زنجیره پس از یک همخون، بصورت واگرفته تلفظ می‌شود:

/kang/ → [kank] کنگر

/karg/ → [kark] مرغ

(۴)

$$\left| \begin{array}{l} + \text{سایشی} \\ + \text{لب و دندانی} \\ - \text{واک} \end{array} \right| \rightarrow [+ \text{دولبی}] / \left| \begin{array}{l} V \\ + \text{گرد} \end{array} \right| - V$$

/f/ در جایگاه میان دو واکه، در شرایطی که واکه پیش از آن گرد باشد، بصورت دولبی تلفظ

می‌شود:

/tofâle/ → [toΦâle] تفاله

(۵)

$$\left| \begin{array}{l} + \text{خیشومی} \\ + \text{لثوی} \end{array} \right| \rightarrow [+ \text{ملازی}] / - \left| \begin{array}{l} + \text{انسدادی} \\ + \text{ملازی} \\ + \text{واک} \end{array} \right|$$

/n/ پیش از /g/ بصورت ملازی تلفظ می‌شود:

/çing/ → [çing] چنگ - پنجول

/direngi/ → [direngi] اشتباه لفظی

(۶)

$$\left| \begin{array}{l} + \text{سایشی} \\ + \text{چاکنایی} \end{array} \right| \rightarrow \emptyset / V - C$$

/h/ پیش از همخوان و پس از واکه حذف می‌شود.

این حذف سبب می‌شود تا واکه پیش از /h/ بصورت کشیده تلفظ شود:

/nahrem/ → [na:rem] نمی‌خورم

(۷)

$$\left| \begin{array}{l} + \text{سایشی} \\ + \text{لب و دندانی} \\ + \text{واکه} \end{array} \right| \rightarrow [+ \text{دولبی}] / \left| \begin{array}{l} - V \\ V - \# \end{array} \right|$$

/v/ پیش از یک واکه یا در پایان زنجیره پس از واکه بصورت دولبی تلفظ می‌شود:

/vaš/ → [waš] روشن

/kav/ → [kaw] کبود

۲-۳ بررسی واجهای واکه‌ای کلوری

	پیشین	پسین
باز	a	â
متوسط	e	o
بسته	i	u

آنچه در نمودار فوق بدست داده شده است با اندکی اختلاف بی‌شبهت به واجهای واکه‌ای مطروحه یارشاطر نیست (← ک ۱۰ ص ۵۴).

تشخیص واجهای واکه‌ای کلوری از طریق جفت‌های کمینه زیر امکان پذیر است.

الف - /i/ و /e/ : /fit/ ریز، /fet/ پر

ب - /i/ و /u/ : /bi/ بود، /bu/ می شود

پ - /a/ و /â/ و /e/ و /o/ :

/sora/ نوعی پنیر، /sera/ گلوگاه؛ /sara/ تیغ سلیمانی؛ /sâra/ قالب پنیر.

یارشاطر [ð] را یکی از واجهای واکه‌ای شالی می‌داند، اما برای تقابل میان آن و دیگر واجهای واکه‌ای شالی جفت کمینه‌ای بدست نمی‌دهد. وی با طرح واژه‌ای نظیر [beber] و [bebâr] در معنی «ببر» یا [gandim] و [gandâm] به معنی «گندم» احتمال واج بودن [ð] را بعید می‌سازد. از آنجا که ساختمان واکه‌ای شالی و کلوری همانند یکدیگرند، طبعاً طرح [ð] به عنوان یکی از واجهای واکه‌ای کلوری نیز متفی است.

با توجه به نمونه‌های زیر می‌توان دریافت که [ð] در واژه‌هایی که از فارسی از به این لهجه راه یافته‌اند، جانشین [o] است (← ک ۱۰ ص ۵۴):

فارسی	کلوری
gandom	> gandâm
bebor	> bebâr
tord	> târt

جدا از نمونه‌های فوق، [ð] در برخی از واژه‌های کلوری نیز واجگونه‌ای از /e/ است:

/det/ → [dæt] دختر

/daček/ → [deček] چسبنده

/zera/ → [zəra] خشم

بهر حال [ð] هیچگاه در تقابل با /e/ یا /i/ نیست و در پایان واژه نیز تلفظ نمی‌شود. یارشاطر [â:]

را واجگونه‌ای از /a/ می‌داند، اما جایگاه توزیع واجگونه مذکور را به دست نمی‌دهد (← ک ۱۰ ص ۵۵). این کشیدگی با حذف /h/ پس از واکه /a/ پدید می‌آید.

واکه‌های پیش از همخوان خیشومی در پایان زنجیره، تابع فرایند همگونسازی قرار می‌گیرند و

بصورت خیشومی شده تلفظ می‌شوند:

C

V → [+ خیشومی] / - [+ خیشومی] #

۴ - فرجام

آنچه در این مختصر آمد به هیچ وجه کاری کامل نیست و همان طور که از نام مقاله نیز پیداست به طرح چند نکته ساده درباره واجشناسی کلوری بسنده کرده است. خواست نگارنده نیز ارایه تمامی ویژگیهای نظام آوایی تاتی کلوری نبوده است و تنها سعی بر آن بوده تا برخی از نکات مطرح شده در پژوهش‌های گذشته تصحیح گردد، یا مواردی بر آن افزوده شود، زیرا اعتقاد همگانی بر آن است که بهترین پژوهش‌های گویش شناختی زمانی تحقق می‌یابد که زبانشناس به تبیین گویش مادری خود بپردازد. به امید آنکه لهجه‌هایی از این دست و زبانهایی چون تاتی که به تدریج به دلیل رشد سریع ارتباطات جمعی رنگ می‌بازند، پیش از آنکه به ورطه فراموشی کامل سپرده شوند مورد تحقیق و و بررسیهای جدی قرار گیرند.

کتابنامه

- ۱- دیاکونف؛ ا. م. تاریخ ماد. ترجمه کریم کشاورز: تهران؛ پیام؛ ۱۳۵۷
- ۲- زمردیان؛ رضا. بررسی گویش فاین. مشهد؛ آستان قدس رضوی؛ ۱۳۶۸
- ۳- عبدلی؛ علی. فرهنگ تاتی و تالشی، بندرانزلی؛ دهخدا؛ ۱۳۶۳.
- ۴- کارنگ؛ عبدالعلی. "تاتی و کرنیگان." نشریه دانشکده ادبیات تبریز؛ ج ۴. ش ۲ - ۱.
- ۵- ____ "خلخال (یک لهجه آذری)." جهان اخلاق؛ ۱۳۳۵.
- ۶- کسروی؛ احمد. آذری یا زبان باستان آذربایگان. تهران؛ ۱۳۰۴
- ۷- کلباسی؛ ایران. "ارگاتو در زبانها و گویشهای ایرانی." مجله زبانشناسی؛ س ۵. ش ۲.
- ۸- مصاحب؛ غلامحسین، دائرة المعارف فارسی. تهران؛ فرانکلین؛ ۱۳۴۵

۹- Yarshater, Ehsan. " Preliminary Information on Shahrudi, Dialect of Khalhal, 24 Inter. Cong. 1957

۱۰- ____ .The Dialect of Shahrud (Khalkhal): BSOS; 22; 1959, pp. 52 - 68

۱۱- ____ .A Grammar of Southern Tati Dialects; Mouton; The Hauge; 1969